

باطراحی عکس نوشته از ابیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را دوباره گنج حضور و آموزش هایی که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.



مولانا

کہ تو آن ہوشی و باقی ہوش پوش
خویش تن را کم مکن، یا وہ مکوش

عکس نوشته اییات و نکات انتخابی

برنامه ۹۲۰ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

چند نهان داری آن خنده را؟ آن مه تابنده فرخنده را

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مولوی، دیوان شمس، غزل

شماره ۲۵۳



بنده کند روی تو صد شاه را

شاه کند خنده تو بنده را

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



خنده پیاموز گلِ سرخ را

جلوه کن آن

دولتِ پاینده را

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰



بسته بدان است در آسمان تا بکشد چون تو گشایند را

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، پرنامه ۹۲۰



دیدۀ قِطارِ شترهایِ مست منتظرانند کشاننده را

قِطار: صفِ شتران

مولوی، دیوانِ شمس، غزل شمارهٔ ۲۵۳

گنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



زلف برافشان و در آن حلقه کش حلقِ دو صد حلقه رباینده را

حلقه رباینده: کسی که در نوعی مسابقه حلقه را با نیزه بر باید.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

روزِ وصالست و صنم حاضرست

هیچ میا مدّتِ آینده را

میا: منتظر مباش

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

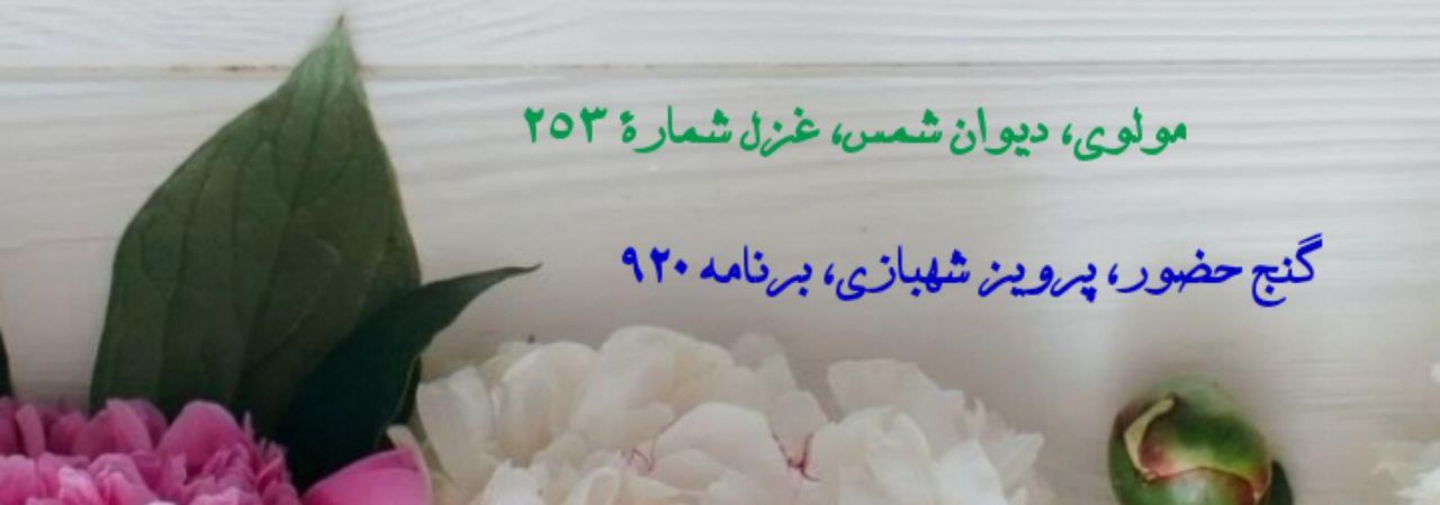


عاشقِ زخمست دفِ سخت رو میلِ لبست آن نی نالنده را

زخم: زخمه، ضربه

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۲۰



بر رخِ دف چند طپانچه بزن دم ده آن نایِ سگالنده را

طپانچه: ضربه، سیلی

سگالنده: جوینده، اندیشه کننده

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



رَبَاب: نوعی ساز موسیقی

ور به طمع ناله برآرد رَبَاب خوش بگشا آن کفِ بخشنده را

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

عیب مکن گر غزل ابتر بماند نیست وفا خاطرِ پُرّنده را

ابتر: ناقص

خاطر: خطاب یا واردی که بر دل گذرد و نیاید.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



چند نهان داری آن خنده را؟ آن مه تابنده فرخنده را

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مولوی، دیوان شمس، غزل

شماره ۲۵۳



چیز دیگر ماند، اما گفتنش

با تو، رُوحُ الْقُدُس گوید بی مَنَش

نی، تو گویی هم به گوشِ خوِشْتَن
نی من و، نی غیرِ من، ای هم تو من

همچو آن وقتی که خواب اندر رَوی
تو ز پیشِ خود، به پیشِ خود شوی

مولوی، شوی، دفتر سوم، ابیات ۱۲۹۸-۱۳۰۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

چو فرموده است حق کَالصُّلْحُ خَيْرٌ رهاکن ماجرا را ای یگانه

ماجرا: جنگ و کدورتِ خاطر

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۴۶

«... وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ...»

«... که آشتی بهتر است ...»

قرآن کریم، سوره نسا (۴)، آیه ۱۲۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



به تن اینجا، به باطن در چه کاری؟

شکاری می کنی، یا تو شکاری؟

حریف ت حاضر است آنجا که هستی

ولی کن گربگوید، شرم داری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

از هر جہتی تو را بلا داد

تا باز کشد بی جہات

بی جہات: موجودی کہ برتر از جا و جہت است؛ عالم
الہی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۶۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

چون ز زنده مُرده بیرون می کند
نفس زنده سوی مرگی می تند

مولانا شورش، دقتر پنجم، بیت ۵۵۰



قضا کہ تیرِ حوادث بہ تو ہمی انداخت
تو را کند بہ عنایت از آن سپس سپری

مولوی، دیوان شمس،

غزل شمارہ ۳۰۵۶



کنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۲۰

جملهٔ بی‌قراریت از طلبِ قرارِ توست
طالبِ بی‌قرار شو، تا که قرار آیدت

جملهٔ ناگوارشت از طلبِ گوارش است
ترکِ گوارش ار کنی، زهر گوار آیدت

ناگوارش: سوء هضم، مجازاً تبه روزی، بدحالی
گوار آمدن: گوارا شدن

جملهٔ بی‌مرادیت از طلبِ مرادِ توست
ور نه همه مرادها همچو نثار آیدت

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۲۳

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

کارگاهِ صنّعِ حق چون نیستی است
پس برونِ کارگه بی‌قیمتی است

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۹۰

گنجِ مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲

علّتی بترز پندارِ کمال نیست اندر جانِ تو ای ذُو دَلال

ذُو دَلال: صاحبِ ناز و کرشمه

از دل و از دیدہات بس خون رود
تا ز تو این مُعجَبی بیرون رود

مُعجَبی: خودبینی

مولوی، شوی، دفترِ اوّل، ابیات ۳۲۱۴-۳۲۱۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

عَلَّتِ ابْلِيسَ اَنَا خَيْرِي بَدَمِ سَت وِين مَرَضُ ، دَر نَفْسِ هَر مَخْلُوقِ هَسْت

مولوی، شوی، دقراول، بیت ۳۲۱۶

«... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ.»

«... ابلیس گفت: من از آدم بهترم. مرا از آتش و او

را از گل آفریده‌ای.»

کنج حضور، پرویز

قرآن کریم، سوره

شهبازی، برنامه ۹۲۰

اعراف (۷)، آیه ۱۲



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

بستی تو هست مارا، بر بستی مطلق

بستی مراد مارا بر شرط بی مرادی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۳۵

نفس و شیطان، هر دو یک تن
بوده‌اند

در دو صورت خویش را بنموده‌اند

چون فرشته و عقل، که ایشان یک بُدند
بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۴ - ۴۰۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

چون به من زنده شود این مُرده تن
جانِ من باشد که رُو آرد به من

من کنم او را ازین جان محتشم
جان که من بخشم، ببیند بخششم

جانِ نامحرم نبیند روی دوست
جز همان جان کاصلی او از کوی اوست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۸۰ - ۴۶۷۸

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

ترک کن این جبر را که بس تهی ست
تا بدانی سَرِ سَرِ جبر چیست

ترک کن این جبرِ جمعِ مَنبَلان
تا خبر یابی از آن جبرِ چو جان

مَنبَل: تنبل، کاهل، بیکار

ترکِ معشوقی کن و، کن عاشقی
ای گمان برده که خوب و فایقی

فایق: مسلط، چیره، برتر

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۱۸۷-۳۱۸۹

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

بِتِ مَنْ زِ در درآمد، به مبارکی و شادی
به مرادِ دل رسیده، به جهانِ بی‌مرادی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۴۲

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست؟

به دست مردم چشم از رخ تو گل چین

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۳۹۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



هست پیر راه‌دانِ پُرفِطَن

جوی‌های نَفْس و تن را جوی‌گن

فِطَن: جمع فِطْنَه، به‌معنی زیرکی، هوشیاری، دانایی

جوی، خود را کی تواند پاک کرد؟

نافع از علمِ خدا شد علمِ مَرَد

کی تراشد تیغ، دستۀ خویش را؟

رَو به جراحی سپار این ریش را

ریش: زخم، جراحت

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۲۲۲_۳۲۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

در هر آن کاری که میل است بدان

قدرت خود را همی بینی عیان

مولوی، شوی، دقتر

اول، بیت ۳۵۶

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۲۰





گنج حضور، پرویز شهبازی
برنامه ۹۲۰

واندر آن کاری که میلت نیست و خواست

اندر آن جبری شدی، کین از خداست

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۳۶

ناز کردن خوش تر آید از شکر

لیک، کمر خایش، که دارد صد خطر

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۵۴۵_ ۵۴۴

ایمن آباد است آن راه نیاز

ترک نازش گیر و، با آن ره بساز

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

عزم‌ها و قصدها در ماجرا گاه گاهی راست می‌آید تو را

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۴۶۳ _ ۴۴۶۲

تا به طَمَعِ آن دلت نیت کند
بارِ دیگر نیتت را بشکند

طَمَع: زیاده‌خواهی، حرص، آز

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



ور به کلی بی مرادت داشتی

دل شدی نومید، اَمَل کی کاشتی؟
اَمَل: آرزو.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۴

عاشقان از بی مرادی های خویش
باخبر گشتند از مولای خویش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶



بی‌مرادی شد قلاووزِ بهشت حُفَّتِ الْجَنَّةُ شِئْوِیْ خُوشِ سِرْشَت

قلاووز: پیش‌آهنگ، پیشرو لشکر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

حدیث

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

« بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده

شده و دوزخ در شهوات.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

پس شدند اشکسته‌اش آن صادقان لیک کو خود آن شکستِ عاشقان؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، آیات ۴۴۷۰-۴۴۶۹

عاقلان، اشکسته‌اش از اضطرار
عاشقان، اشکسته با صد اختیار

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۲۰



عاقلاَنَش، بندِ گانِ بندی اند عاشقانِش، شِکری و قندی اند

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۷۱



گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۲۰



اَنْتِیَا كَرُهَا مَهَارِ عَاقِلَانِ اَنْتِیَا طَوْعاً بِهَارِ بیدِلَانِ

از روی کراهِت و بی‌میلی بیایید، افسارِ عاقلان
است؛ اما از رویِ رضا و خرسندی بیایید بهارِ
عاشقان است.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۲

گنج حضور، پرویزشهبازی، برنامه ۹۲۰

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ

لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»

«سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود.

پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا

ناخواه بیایید. گفتند: فرمانبردار آمدیم.»

(قرآن کریم، سوره فصلت (۴۱)، آیه ۱۱)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

هرکه ماند از کاهلی بی شکر و صبر او همین داند که گیرد پای جبر

کاهلی : تنبلی

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۰۶۹ _ ۱۰۶۸

هرکه جبر آورد، خود رنجور کرد تا همان رنجوری اش، در گور کرد

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۲۰

رنجور : بیمار

کین طلب در تو گروگان خداست
ز آنکه هر طائب به مظلومی سزا است

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۴

عامی خوانند هر دم نام پاک
این عمل نکند، چون بود عشقناک

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۰۳۸

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۲۰



ذره‌یی گر جهد تو افزون بود
در قرازی خدای موزون بود

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۵

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه
صدر را بگذار، صدر تو ست راه

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

بعد از آن این دو به بی‌هوشی روند
والد و مولود آنجا یک شوند

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۶۴_۶۶۳

چونکه کردند آشتی شادی و درد
مُطَرِبَان را تُرکِ ما بیدار کرد

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

چون بجهد خنده ز من ، خنده نهان دارم از او
روی تَرش سازم از او، بانگ و فغان آرم از او



مولوی ، دیوان شمس

غزل شماره ۲۱۴۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

با ترشای لایغ کنی، خنده زنی، جنگ شود

خنده نهایی کردم منسپ لاشک، بمی بارم لاله

لایغ: شوخی

مولوس، دیو، شمس

غزل شماره ۲۱۴۲

گنج حضور، پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۰



خواهی که زمعد و لبِ هر خام گریزی پرگوهر و روتلخ همی باش چو دریا

روتلخ: اخمو

مولوس، دیو، شمس، غزل شماره ۹۶



گنج حضور، پرویز شهبازی
برنامه ۹۲۰

از قرین بی قول و گفت و گوی او خوید ز دد دل نهان از خوی او

قرین: همنشین

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ۲۶۳۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



جز عنایت که گشاید چشم را؟ جز محبت که نشانند خشم را؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۸۳۸

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۰



ای کرده رو چو سرکه، چه گردد اربمخندی؟

والله ز سرکه رویی، تو هیچ بر نبندی

سرکه رویی: ترش رویی، بی دماغی

بر بستن: سود بردن، بهره مند شدن

مولو

دیو، شمس

غزل شماره

۲۹۴۸



گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۰

ای لولیانِ لالا، بالاپریدم بالا

وارسته زین هیولا، فارغ ز چون و چندی

مولوس، دیوکه، شمس

غزل شماره ۲۹۴۸

لولیان: جمع لولی به معنی
سرمست، با نشاط



گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۰



هین بیا ای جانِ جان و صد جهان
خوش غنیمت دار نقدِ این زمان

در مَدُزْد آن رویِ مَه از شبروان
سر مَگَش زین جُوی، ای آبِ روان
تا لبِ جُو خندد از آبِ مَعین
لب لبِ جُو سر برآرد یاسمین

مولوس، شور، دقتر ششم، لیلیت ۲۷۲۱-۲۷۱۹
آبِ مَعین: آبِ جاری و زلال

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

چون بینی بر لبِ جو سبز هـ مست پس بدان از دُور کآئجا آب هـ ست

مولود، شور، دقتر ششم، بیت ۲۷۲۲



گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۰



گفت: سِیْمَاهُمْ وَجُوهُ كَرْدِگَار كه بُود غَمَّازِ باران، سبزه‌زار

غَمَّاز: بسیار سخن چین،
در اینجا به معنی آشکارکننده.

مولود، شومر، دقتر ششم، بیت ۲۷۲۳

«حق تعالی فرمود که باطنِ اشخاص از ظاهرِ
رخسارشان نمایان است، به همین جهت
وجودِ چمنزار حاکی از این است که بارانی
نازل شده است.»

«يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ ...»

«کافران را به نشانِ صورتشان می‌شناسند ...»

گر بیارد شب، نبیند هیچ کس
که بُود در خواب هر نفس و نفس

تازگی هر گلستانِ جمیل
هست بر بارانِ پنهانی، دلیل



مولود، شور

دقشتم، لیت

۲۷۲۴-۲۷۲۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

زورِ جانِ کوہِ گن، شقُّ حَجَرِ زورِ جانِ جان، در انشقِ الْقَمَرِ

شقِّ حَجَرِ: شکافتنِ سنگ
انشقِّ الْقَمَرِ: شکافتنِ ماه

مولوس، شور، دقراول، بیت ۱۴۷۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



هر که او را مُقتدا سازد، برست در مقام امن و آزادی نشست

مُقتدا: پیش نماز، رهبر، پیشوا

مولوس، شوس، دقتر سوم، پیت ۲۸۶۷

گنج حضور، پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۰



تاکنی مَرغیر را حَبَر و سَنی خویش را بد خو و خالی می کُنی

حَبَر: دانشمند، دانا

سَنی: رفیع، بلند مرتبه

مولوس، شوس، دقتر، بجم، بیت ۳۱۹۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



مردۀ خود را رها کرده است او

مردۀ ییگانه را جوید رفو

رفو: دوختن پارگی جامه یا فرش

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۲۰



مولود

شور

دقردوم

یت ۱۵۱

مولو، شور

دقردوم، پیت ۴۷۹



دیده آ، بر دیگران، نوحه گری
مدتی بنشین و، بر خود می گری

گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۹۲۰

این حروفِ حال هات از نسخِ اوست عزم و فسخت هم ز عزم و فسحِ اوست

نسخ: نسخه برداری از روی
کتاب، نوشتن

مولوس، شور، دقتر سوم، بیت ۲۷۸۱

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۰



جز نیاز و جز تضرّع راه نیست
زین تقلّب هر قلم آگاه نیست

تضرّع: زاری

این، قلم داند ولی بر قدرِ خود
قدرِ خود پیدا کند در نیک و بد

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۲۰



مولوی، مثنوی

دفتر سوم، ابیات

۲۷۸۲-۲۷۸۳

اختیار آن را نکو باشد که او مالکِ خود باشد اندرِ اِتَّقُوا

اِتَّقُوا: تقوا پیشه کنید، پرهیز کنید.

چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار

دور کن آلت، بینداز اختیار

زینهار: برحذر باش، کلمه تنبیه

مولانا، شاعر، دقتر، نظم، ایات ۶۵۰-۶۴۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



حافظان را اگر ندینی ای عیار

اختیارت را بین بی اختیار

عیار: مخففِ عیار به معنی جوانمرد

مولوس، شور، دقمر سوم، بیت ۲۰۸۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

در تضرع جوی و در افنای خویش کز تفکر جز صُور ناید به پیش

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۷۴۹

خفته از احوالِ دنیا روز و شب
چون قلم در پنجهٔ تَقْلِبِ رب

تَقْلِب: برگردانیدن، واژگون کردن

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۳

کنج حضور

اکسیر: کیمیا

مولوی، شوی

پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

دقت دوم، بیت ۳۳۸۶



پس چه چاره جز پناه چاره گر؟

ناامیدی مسّ و، اکسیرش نظر

ور نمی تانی به کعبه‌ی لطف پر
عرضه کن بیچارگی بر چاره‌گر
زاری و گریه، قوی سرمایه‌ای است
رحمتِ کُلّی، قوی تر دایه‌ای است

مولوی، شوی، دختر دوم

ایات ۱۹۵۱-۱۹۵۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

دایہ و مادر، بہانہ جو بُود تاکہ کی آن طفلِ اوگریان شود

مولوی، شتوی، دفتر دوم، ایات ۱۹۵۲-۱۹۵۳

طفلِ حاجاتِ شما را آفرید
تا بنالید و شود شیرش پدید

گفت: اَدْعُوا اللَّهَ، بی زاری مباش

تا بجوشد شیرهای مهرهاش

اَدْعُوا: بفوانید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۴

«قُلْ اَدْعُوا اللَّهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ ۖ اَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی ۚ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً.»

«بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید
(ذات یکتای او را خوانده اید) نیکوترین نام ها (که این دو نام
هم از آن ها است) فقط ویژه اوست. و نماز خود را با صدای بلند و نیز
با صدای آهسته بخوان و میان این دو (صدا) راهی میانه بجوی،»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰ قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۱۰

هُوْیِ هُوْیِ بَادِ وَ شِیرَافِشَانِ اَبَرِ دَر غَمِ مَآئِدِ، یَکِ سَاعَتِ تُو صَبَرِ

مولوی، شوی، دقتر دوم، میت ۱۹۵۵

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ نشیده‌ای؟ اندر این پستی چه بر چَفْسیده‌ای؟

چَفْسیده‌ای: چسبیده‌ای

«مگر نشنیده‌ای که حق تعالی می‌فرماید:
«روزی شما در آسمان است؟»
پس چرا به این دنیای پست چسبیده‌ای؟»
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۶

«وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»

و رزق شما و هرچه به شما وعده شده، در آسمان است.

قرآن کریم، سورة الذاریات (۵۱)، آیه ۲۲

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

ترس و نومیدیت دان آوازِ غول
می‌گشدد گوشِ تو تا قعرِ سُفول

سُفول: پستی

هر ندایی که تو را بالا کشید
آن ندا می‌دان که از بالا رسید

هر ندایی که تو را حرصِ آوَرَد
بانگِ گرگی دان که او مَرْدُمِ دَرَد

مولوی، شوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۵۹-۱۹۵۷

نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي رسيده ست غمِ بيش و غمِ كم را رها كن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۰۵

نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي: از روحِ خودم در تو دمیدم.

اشاره به آفرینشِ آدم است.

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.»

«چون آفرینشش را به پایان بردم و از

روحِ خود در آن دمیدم، در برابرِ او به

گنج حضور، پرویز سجده بپفید.» قرآن کریم، سوره

حجر (۱۵)، آیه ۲۹

شهبازی، برنامه ۹۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

ای بسا دولت که آید گاه گاه
پیشِ بی دولت، بگردد اوز راه

ای بسا معشوق کآید ناشناخت
پیشِ بدبختی، نداند عشق باخت

مولوی، شوی، دفتر سوم، ابیات ۲۷۶۱-۲۷۶۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

این غلطیده، دیده را، حرمانِ ماست
وین مُقَلَّب، قلب را، سوءُ القضاست

حرمان: بدبختی، محرومی

سوءُ القضا: قضای بد، بدفرجامی

مُقَلَّب: دگرگون کننده، واژگون کننده

غلطیده: غلطانداز، هرچیز که آدمی را دچار اشتباه کند.

چون بُتِ سنگین، شما را قبله شد
لعنت و کوری شما را ظله شد

ظله: سایبان، سایه هر چیز سایه دار

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، آیات ۲۷۶۴-۲۷۶۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

چون بشاید سنگتان انبازِ حق
چون نشاید عقل و جان همرازِ حق؟

پِشَه مُرده، هُما را شد شریک
چون نشاید زنده همرازِ مَلِیک؟

مَلِیک: صامب ملک، پادشاه. از اسماء الهی است؛ در اینجا مراد
فداوند و زندگی است.

مولوی، مشوی، دفتر سوم، ایات ۲۷۶۵-۲۷۶۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

آفتی نبود بتر از ناشناخت تو بر یار و، ندانی عشق باخت

مولوی، شوی، دختر سوم، بیت ۳۷۸۱



گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

باز چون پروانهٔ نسیان رسید جانتان را جانبِ آتش کشید

نسیان: فراموشی

کم کن ای پروانه، نسیان و شکی
در پر سوزیده بنگر تو یکی

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۸۷۸-۲۸۷۹

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

چون رهیدی، شُکرِ آن باشد که هیچ
سویِ آن دانه نداری پیچ پیچ

پیچ پیچ: فَمَ در فَمَ و سفت پیچیده

تا تو را چون شکر گویی، بخشداو
روزی بی دام و، بی خوفِ عدو

مولوی، شوی، دفتر سوم، آیات ۲۸۸۱-۲۸۸۰

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۸۸۲

شُکْرِ آن نعمت که تان آزاد کرد
نعمتِ حق را بیاید یاد کرد

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

توبه می آرند هم پروانه وار

باز نسیان می گشذشان سوی کار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۵

بار دیگر بر گان طمع سود

خویش زد بر آتش آن شمع، زود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۸

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۲۰



بارِ دیگر سوخت هم واپس بجست باز کردش حرص دل ناسی و مست

مولوی،

مثنوی، دفتر

ششم، بیت ۳۴۹

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۲۰



چند اندر رنج‌ها و در بلا
گفتی: از دامن رها ده ای خدا؟

تا چنین خدمت کنم، احسان کنم
خاک اندر دیده شیطان زنم

مولوی، شنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۸۸۳-۲۸۸۴

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۲۰





چگونه، خنده بیوَشَم؟ انارِ خندانم نبات و قند نتاند نمود سُمّاقی

مولوی، دیوانِ شمس،
غزل شماره ۳۱۰۱

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰

سُمّاقی: منسوب
به سُمّاق، معرّب
سُمّاک، گیاهی که
میوه آن مزه ترش
دارد، تُرّشی

زین کمین، بی صبر و حَزَمی گس نَجَسْت
حَزَم را خود، صبر آمد پا و دست

حَزَم کن از خورد، کین زهرین گیاست
حَزَم کردن زور و نورِ انبیاست

مولوی، شوی، دقترسوم،

ایات ۲۱۳-۲۱۴

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۲۰



کاه باشد کو به هر بادی جَهد
کوه کی مر باد را وزنی نهد؟
هر طرف غولی همی خواند تو را
کای پِردادر راه خواهی؟ هینِ پیا

مولوی، شوی، دقتر سوم،
ایات ۲۱۵-۲۱۶

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰



ره نمايم ، همرهت باشم رفيق من قلاووزم در اين راه دقيق

قلاووز: راهنما، پيشوا

نی قلاووزست و، نی ره داند او یوسفا کم رو سوی آن گرگ خو

مولوی، شوی، دقروم، ایات ۲۱۸-۲۱۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰





مَزَه، آن باشد که نفریبد تو را
چرب و نوش و دانه‌هایِ این سرا
که نه چربش دارد و نی نوش، او
سِحَر خواند، می‌دَمَد در گوش، او

مولوی، شوی، دفتر سوم، ابیات ۲۲۰-۲۱۹

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



آمد از حضرت ندا کای مردِ کار
ای به هر رنجی به ما امیدوار
حُسْنِ ظَنِّ است و، امیدی خوش تو را
که تو را گوید به هر دم برتر آ

مردِ کار: آن که کارها را به نحو احسن انجام دهد؛
ماهر، استاد، حاذق، لایق، مردِ کارِ الهی.

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰

مولوی، شوی، دقتر سوم،
ایات ۱۸۶۵-۱۸۶۶

هر زمان که قصدِ خواندن باشدت
یا ز مُصحف‌ها قِرائت بایدت

من در آن دم وادهم چشمِ تورا
تا فرو خوانی، مُعَظَّم جوهرا

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۲۰

مولوی، مثنوی، دفتر سوم،

بیت ۱۸۶۷ - ۱۸۶۸

چشم بندِ خلق، جز اسباب نیست هر که لرزد بر سبب، ز اصحاب نیست

مولوی، شتوی، دقتر ششم، بیت ۲۳۱۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



لا شَكَّ، اَيْنَ تَرَكَ هَوا تَلَخَى دِه است
ليک از تلخی بَعْدِ حَقِ به است

لا شَكَّ: بدون شک، بی تردید

گر جِهَاد و صَوْم سخت است و خَشَن
ليک اَيْنَ بهتر ز بَعْدِ مُمْتَحِن

صَوْم: روزه، روزه گرفتن مُمْتَحِن: امتحان کننده

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰



مولوی، شتوی، دفتر ششم،
آیات ۱۷۶۸-۱۷۶۹

مولوی، شومی، دقتر ششم، ابیات ۱۷۷۱-۱۷۷۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



رنج کی ماند دمی که ذوالمنن گویدت: چونی؟ تو ای رنجور من

ذوالمنن: صاحبِ منتها، صاحبِ عطاها، از صفاتِ خداوند

ور نگوید، کت نه آن فهم و فن است
لیک آن ذوق تو پرسش کردن است

آن مَلِیحان که طیبیانِ دل اند سوی رنجوران به پرسش مایل اند

مَلِیح: نمکین، زیبا

مولوی، شوی، دقتر ششم، میت ۱۷۷۲

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



لا نُسَلِّمُ و اعتراض، از ما برفت
چون عوض می آید از مفقود، زَفْتُ

لَا تُسَلِّمُ: تسلیم نمی شویم
زَفْتُ: ستبر، عظیم

چونکه بی آتش مرا گرمی رسد
راضیم گر آتشش ما را گشدد

بی چراغی چون دهد او روشنی
گر چراغت شد، چه افغان می کنی؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۸۷۷-۱۸۷۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲

قفلِ زَفْتِست و، گشایندم خدا دست در تسلیم زن و اندر رضا

زَفْت: ستبر، بزرگ

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۰۷۳

گنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

هزار ابرِ عنایت بر آسمانِ رضا است اگرِ پیارم از آن ابر بر سَرَتِ بارم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۲۰



ای دَقوقی با دو چشمِ همچو جو
هین مَبْر اومید، ایشان را بجو

هین بجو، که رکنِ دولت، جُستن است
هر گشادی، در دل اندر بستن است

از همه کارِ جهان، پرداخته
کو و کو می‌گو به جان، چون فاخته

فاخته: پرنده‌ای خاکی‌رنگ، کوچکتر از کبوتر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۳۰۳-۲۳۰۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



نیک بنگر اندرین ای مُحْتَجِب که دعا را، بست حق در اَسْتَجِبْ

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.»

«پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. آنهایی
که از پرستش من سرکشی می کنند زودا که در عینِ خواری به
جهنم درآیند.» قرآن کریم، سوره غافر (۴۰)، آیه ۶۰

مُحْتَجِب: حجاب دار، پنهان

هر که را دل پاک شد از اِعتلال آن دعایش می رود تا ذوالجلال

اِعتلال: بیماری، علت، عارضه

دیدۀ قِطارِ شترهایِ مست منتظرانند کشاننده را

قِطار: صفِ شتران

مولوی، دیوانِ شمس، غزل شمارهٔ ۲۵۳

گنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

خُنْکِ آنِ اِشتری کا وِرا مہارِ عشقِ حق باشد

ہمیشہ مست می دارد میانِ اشتران مارا

خُنْک: خوش، خوشا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



زلف برافشان و در آن حلقه کش حلقِ دو صد حلقه رباینده را

حلقه رباینده: کسی که در نوعی مسابقه حلقه را با نیزه برباید.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی
صبا را گو که بردارد زمانی بُرَقَع از رویت

برَقَع: روبنده، روپوش

و گر رسمِ فنا خواهی که از عالم براندازی
برافشان تا فروریزد هزاران جان ز هر مویت

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۹۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



گفت پیغمبر: که نَفَحَت‌هایِ حق اندرین ایّام می‌آرد سَبَق

نَفَحَت: بوی خوش، مراد عنایات و رحمت‌ها و
دَمِ مبارکِ خداوندی است.

سَبَق: پیشی گرفتن، پیش افتادن

گوش و هُش دارید این اوقات را در رُبایید این چنین نَفحات را

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت ۱۹۵۲-۱۹۵۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامۀ ۹۲۰

نَفِحه آمد مر شما را دید و رفت
هر که را می خواست جان بخشید و رفت

نَفِحه دیگر رسید، آگاه باش
تا ازین هم وانمانی، خواجه تاش

خواجه تاش: هریک از غلام یا
نوکرانی که یک خواجه یا رئیس
دارند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول،

بیت ۱۹۵۴-۱۹۵۳



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

گوشی بی گوشی درین دم بر گشا بهر راز یفعل الله ما یشا

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۴۶۸۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

ہل تاکشد تو روانہ کہ لبِ حیات لوست تلخی مکن کہ دوست غسلِ ولہ می کشد

مولوک، دیوان

شمس، غزل

شماره ۸۷۲

گنج حضور، پرویز

شہبازی، برنامہ

۹۲۰



روزِ وصالست و صنم حاضرست

هیچ میا مدّتِ آینده را

میا: منتظر مباش

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۸_۵۶۶

عکس، چندان باید ازیارانِ خوش
که شوی از بحرِ بی عکس، آبِ کش

عکس، کَاوَل زد، تو آن تقلید دان
چون پیایی شد، شود تحقیق آن

تا نشد تحقیق، ازیارانِ مبر^م
از صدفِ مَکْسَل، نگشت آن قطره، در^س

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

آن سلیمان ، پیش جمله حاضرست
لیک غیرت چشم‌بند و ، ساحرست
تا ز جهل و ، خوابناکی و ، فضول
او به پیش ما و ، ما از وی مَلول

مَلول: افسرده، اندوهگین

تشنه را دردِ سر آرد بانگِ رعد
چون نداند کو کشاند ابرِ سَعد

سَعد: خجسته، مبارک، مقابلِ نحس

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت

۳۷۸۲_۳۷۸۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



چشم او مانده‌ست در جویِ روان
بی‌خبر از ذوقِ آبِ آسمان
مَرکَبِ هَمّتِ سوی اسباب راند
از مُسَبِّبِ لاجَرَمِ محروم ماند
آنکه بیند او مُسَبِّبِ را عَیان
کی نهد دل بر سببِ های جهان؟

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت

۳۷۸۵_۳۷۸۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

جمله قرآن هست در قطع سبب عز درویش و، هلاک بولهب

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۰

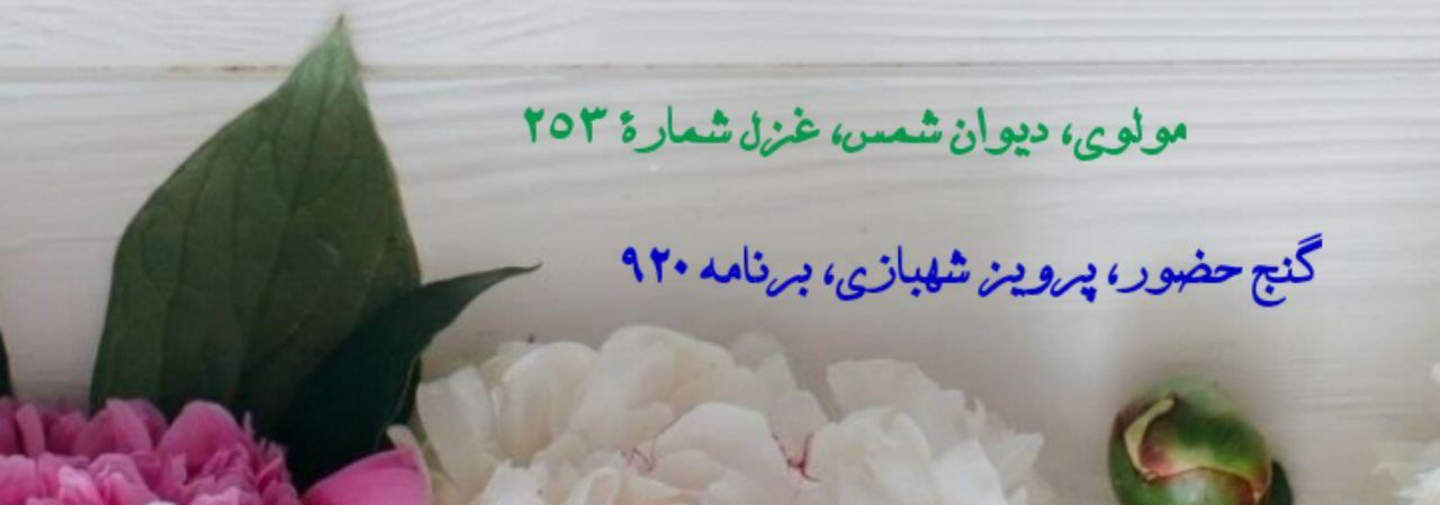
گنج حضور، پرویز شهبازی، برقامه ۹۲۰

عاشقِ زخمست دفِ سخت رو میلِ لبست آن نیِ نالنده را

زخم: زخمه، ضربه

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۲۰



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مولوی، دیوان
شمس، غزل شماره
۵۶۰



لذت بی کرانه‌ای است، عشق شده‌ست نامِ او
قاعده خود شکایت است، ورنه جفا چرا بُود؟

بر رخِ دف چند طپانچه بزن دم ده آن نایِ سگالنده را

طپانچه: ضربه، سیلی

سگالنده: جوینده، اندیشه کننده

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد
بوالعجب، من عاشقِ این هر دو ضد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۷۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰





رَبَاب: نوعی ساز موسیقی

ور به طمع ناله برآرد رَبَاب خوش بگشا آن کفِ بخشنده را

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

جمله عالم زین غلط کردند راه کز عدم ترسند و، آن آمد پناه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۲۲



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مولوی، مثنوی، دفتر
ششم، بیت ۱۴۴۵

باز گرد اکنون تو در شرحِ عدم
که چو پازهرست و، پندارِیش سَم

بُرد همجنسی پُریانش چنان

که رُباید روح را زخمِ سینان

سِنان: سر نیزه، نیزه

چون بهشتی جنسِ جَنّت آمده‌ست

هم ز جنسیّت شود یزدان‌پرست

نه نَبی فرمود: جود و مَحْمَدَه
شاخِ جَنّت دان، به دنیا آمده؟

مَحْمَدَه: ستایش، خصلت نیک

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۹۸۲-۲۹۸۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۷۳

این سَخا، شاخی است از سرو بهشت

وای او کز کف چنین شاخی بهشت

هشتن: رها کردن، فرو گذاشتن

حدیث

«بخشندگی، درختی از درختان بهشت است که

شاخساران آن در دنیا فروهشته است.

هرکس شاخه‌ای از آن گیرد، آن شاخه او را به

بهشت راه بَرَد. و تنگ‌چشمی، درختی از درختان

دوزخ است که شاخساران آن در دنیا فروهشته.

هرکسی شاخه‌ای از آن گیرد، آن شاخه، او را به

دوزخ راه بَرَد.»

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت

۳۱۹۶_۳۱۹۷



تا گنی مَر غیر را حَبْر و سَنی
خویش را بَدخو و خالی می گُنی

سَنی: رفیع، بلندمرتبه

حَبْر: دانشمند، دانا

مُتَّصِل چون شُد دِلَت با آن عَدَن
هین بگو مَهراس از خالی شُدن

مَهراس: نترس

عَدَن: عالم قدس و جهان حقیقت

گنج حضور، پرویز

سُهبازی، برنامه

۹۲۰

امر قُل زین آمدش کای، استین
کم نخواهد شد بگو دریاست این

أَنْصَتُوا یعنی که آبت را به لاغ
هین تَلَفَ کَم کُن، که لب خشک است باغ

لاغ: هزل، شوخی، در اینجا به معنی بیهوده است.

مولوی، شوی، دقتر و نجم، بیت ۳۱۹۹-۳۱۹۸

ما به عنوان نیروی زندگی باید
بخندیم، ذاتمان خنده است،
شادی است و آن دلایل ذهنی
که باعث می شود ما نخندیم،
سبب سازی ذهن است که
سببِ شرم و کامل نبودنِ ما
می شود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مولانا وضعیت انسان را به آدمی تشبیه
می‌کند که شدیداً خنده‌اش گرفته ولی
به دلایل ذهنی به خودش فشار می‌آورد و
نمی‌خندد و وانمود می‌کند که خنده‌اش
نمی‌آید، ولی نیروی خندیدن به او خیلی
فشار می‌آورد، ولی دلایل ظاهری وجود دارد
که از ذهنش می‌گذرد و فکر می‌کند که اگر
بخندد، یا بد می‌شود یا آبرویش می‌رود یا
بی‌احترامی می‌شود و از این وضعیت‌ها
برای هرکسی پیش آمده که خنده‌اش گرفته
و خنده‌اش را پنهان می‌کند.

من ذهنی کمال طلب است، می خواهد

به سوی پندار کمال برود.

وقتی ما پندار کمال داریم یا به سوی آن

می رویم، «من» داریم. وقتی «من» داریم،

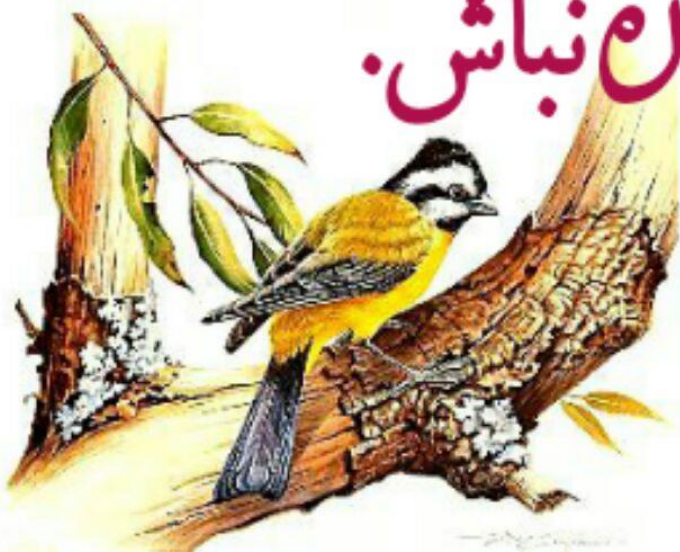
دیگر کارگاه خداوند نیستیم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مولانا می‌گوید که همهٔ انسان‌ها میل به
عشق دارند، پس دنبال یک کشاننده
می‌گردد، همین که یک نفر به زندگی
ارتعاش کند، ارتعاشش زندگی را در درون
انسان‌های دیگر بیدار می‌کند.
همین که یک شخصی به ما نشان بدهد
کام‌جویی‌های من‌ذهنی و به کام رسیدن‌ها
ما را به کام نمی‌رساند بلکه ناکام می‌کند،
در این صورت ما به خودمان می‌آییم.

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

این لحظه روز وصال است،
لحظه وصال به زندگی یا خداوند
است و خداوند حاضر است، تو
منتظر آیند نباش.



کنج حضور، پرویز
شهباز، برنامه ۹۲۰

پس از این که تعداد زیادی از همانیدگی‌ها
افتادند و انباشتگی حضور صورت گرفت،
دیدیم این حضور می‌خواهد گسترده بشود،
ما نباید جلوی‌ش را بگیریم.

آخرِ ما همین است، ما می‌خواهیم به
بی‌نهایت او تبدیل شویم.

بی‌نهایت فراوانی بیاید به درون ما و انعکاس
آن در بیرون، زندگی مادی ما را بسازد، هم
مالِ ما را بسازد، هم به دیگران کمک کند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

خاصیت اصلی زندگی و شناسایی آن در مرکز،
فناکشی و قاطعی نشدن با اتفاق این لحظه
است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

وقتی وارد این جهان می‌شویم، یک
استعدادی داریم که اسمش فکر کردن
است و آن این است که مفهوم،
تصویر ذهنی می‌سازیم، پنج‌تا حس
داریم آن‌ها را به‌کار می‌گیریم و تصاویر
ذهنی از هرچیزی می‌سازیم، مفهوم
می‌سازیم و با آن‌ها همانیده
می‌شویم.



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



همانیدن یعنی دیدن برحسب همانیدگی‌ها،
عینک‌ها و از فکرِ این همانیدگی‌ها تندتند، با
سرعت زیاد، یک من‌ذهنی، یک تصویر ذهنی
متحرک درست می‌کنیم، که به‌نظر می‌آید
جسم است، درحالی‌که در اثرِ چرخشِ فکر
به‌وجود می‌آید و ما فکر می‌کنیم آن هستیم.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



خداوند ما را بی‌مُراد می‌کند برای این‌که
خودش را به ما نشان بدهد و به ما بگوید
که این من‌ذهنی و برحسب آن‌پندار
کمال و آبروی مصنوعی درست کردن و
خارج شدن از کارگاهِ خداوند راه درستی
نیست و شما را نابود می‌کند.
بنابراین خداوند ما را بی‌مُراد می‌کند تا به
اشتباه بزرگی که مرتکب می‌شویم،
متوجه کند.

گنج‌مفهر، پرویز شهبازی، برنامۀ ۹۲۰

ما در این جهان با هم گفت و گو می کنیم، سر
کار می رویم، غذا می خوریم، مسکن می خریم،
تولید مثل می کنیم، بچه هایمان را بزرگ
می کنیم، پس در ظاهر این جا هستیم.

اما آیا در باطن پیغامی از آن ور می گیریم؟ یا
در باطن به صورت من ذهنی دنبال مرادطلبی از
این جهان هستیم؟ و هر لحظه شکار
مرادهایمان می شویم؟ آیا با مرادها همانیده
هستیم؟

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

از بس که ما مراد را در یافتن چیزهای همانیده
می‌دانیم و در ذهن هستیم و در ذهن هم
دچار علت و معلول و فضای شرطی‌شده ذهن
هستیم که چه چیزی سبب چه چیزی می‌شود و
این مرادهایی هم که به آن می‌رسیم هنوز ما
را به مراد واقعی نمی‌رساند، یعنی منجر به
رضایت و خوشبختی نمی‌شود، خلاصه ما به این
نتیجه می‌رسیم که یک اشکالی در ما وجود
دارد و مثل این که این راه ما غلط است و
زندگی هم با بی‌مراد کردن ما این موضوع را به
ما یادآوری می‌کند.

کنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۲۰

ایات مولانا را می خوانیم تا

بفهمیم اشکالمان چیست،

گرچه که این چیزها را

می شنویم، ولی یک جورهایی

من ذهنی نمی گذارد درست

بفهمیم.



یک نکتهٔ مهم این است که راهی
که به‌طور کلی ما با من ذهنی
می‌رویم و دنبال مرادهای این جهانی
می‌گردیم و هیچ خبر از پیغام‌های
زندگی نداریم، می‌دانیم این غلط
است، ما را نابود می‌کند و مرتب
زندگی از طریق حوادثِ خطرناک یا
با ناکام کردن، بی‌مراد کردن ما،
یادآوری می‌کند که من هم هستم و
این طرز زندگی تو غلط است.



مولانا می گوید: دوست تو
که خداوند است، زندگی
است هر جا که هستی، به هر
وضعیتی که مشغول هستی
حاضر است و در تمام
وضعیتها می خواهد خودش را
به تو نشان بدهد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

یکی از فن های من ذهنی
خجالت کشیدن است که در واقع
مارا با آن به زمین می زند و
قسمتی از پندار کمال است.

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



وقتی ما وارد این جهان شدیم، یک پندارِ کمال
درست کردیم از خودمان که این پندارِ کمال هنوز
به نظر ما کامل نیست.

وقتی کامل شد که از جنس ذهن است، آن موقع
به نظر من ذهنی‌مان ما آماده می‌شویم تا به
خداوند زنده بشویم، ولی اگر ما به آن پندارِ کمال
برسیم، بدبخت شده‌ایم، برای این که فرسنگ‌ها
راه پیهوده رفته‌ایم تا یک تصویر ذهنی کامل از
خودمان بسازیم.

سبب سازی و ناموس من دهنی، پندار کمال و

خارج شدن از کارگاه خداوند، این ما را

بدبخت کرده است.



کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۲۰

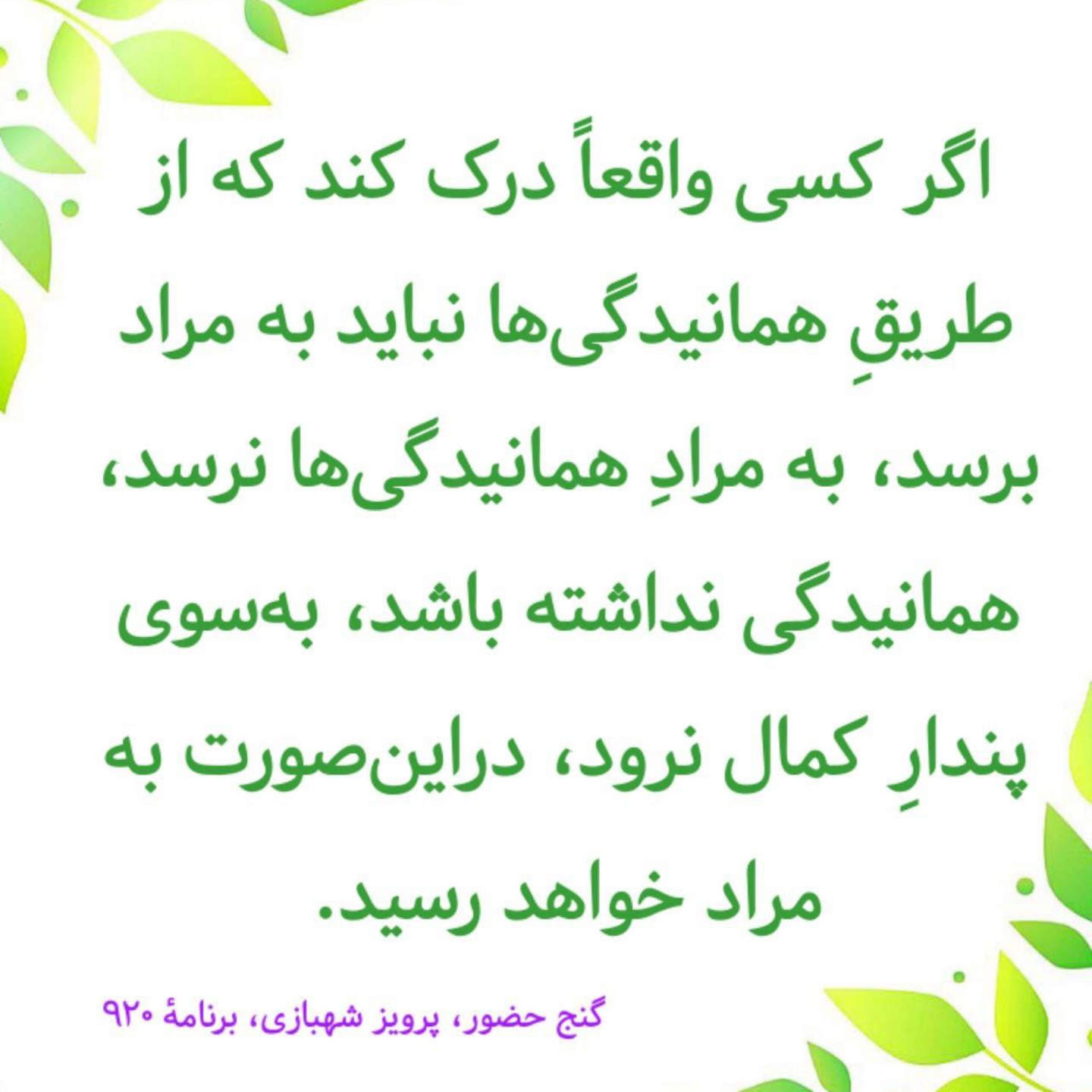
دردِ هشیارانه مهم است، صبر مهم
است. در این فرآیندِ تبدیل، هیچ چیز
به اندازه صبر مهم نیست. صبر است که
سبب می شود شما به تدریج درکتان بالا
برود و بفهمید که چرا این روشِ فعلی
کارمان اشتباه است، برحسب دیدِ
همانیدگی ها است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

ما باید در این مسیر معنوی زحمت
بکشیم، درد هشیارانه بکشیم، صفر
بشویم، فضا باز کنیم، صبر کنیم تا
این خودبینی و خودخواهی، آمدن
بالا به صورت من ذهنی و کام گرفتن
مادی از ما بیرون برود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰





اگر کسی واقعاً درک کند که از
طریقِ همانیدگی‌ها نباید به مراد
برسد، به مرادِ همانیدگی‌ها نرسد،
همانیدگی نداشته باشد، به‌سوی
پندارِ کمال نرود، دراین‌صورت به
مراد خواهد رسید.

هیچ کس نیست که فکر نکند حالا این پندارِ کمال یک
اشکالاتی دارد، بنابراین به خاطر همین اشکالاتِ پندار
کمال است که شخص لایقِ خداوند نیست و این دید که
یا پندار کمال یا خداوند! اصلاً غلط است و کاملاً باید برود
تا شما زنده بشوید، نه این که پندار کمال برای شما دلیل
بیاورد که حالا که این کار را نکردی، آن کار را هم نکردی،
لیاقتِ زنده شدن به خداوند را نداری.

بنابراین ما به خاطرِ این که هنوز به آن کمالی که فکر
می‌کنیم باید برسیم، نرسیده‌ایم، پس می‌گوییم لایقِ زنده
شدن به خداوند نیستیم، این دوتا اصلاً ضدّ هم هستند.

شما باید مدتی همین برنامه گنج
حضور را گوش کنید، هیچ چیز
نگویید، فقط گوش کنید، حواستان
به خودتان باشد، سؤال هم نکنید،
صبر کنید تا طلبتان بیش تر و
اصیل تر بشود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

بی مرادی مابہ لحاظ ہمانیدگی ہا عین مراد است.

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۲۰

همین که هست می‌شویم
در ذهن، دیگر از کارگاهِ صنّعِ
خداوند خارج می‌شویم و
او نمی‌تواند روی ما کار کند،
برای این که او بتواند کار کند
باید نیست بشویم.

ما نسبت به تغییر کردن و از این که
خودمان را نگاه کنیم، زیر نورافکن قرار
بدهیم، مقاومت نشان می دهیم.
این طوری نیست که بکشیم عقب ببینیم
که حقیقتاً این حرف مولانا، چجوری روی
ما منطبق می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰



ما مجبور نیستیم در ذهن بمانیم.
مجبور نیستیم پندار کمال داشته
باشیم، مجبور نیستیم که پندار کمال
با یک همانیدگی به ما سلطه داشته
باشد، ما را گیر بیاورد، در آن جا
محدود کند و به تنگ نظری و دید
کم یابی بکشاند.

خوب فکر کن بین چرا بی‌مراد
شدی؟ بی‌مراد شدی که فضا باز کنی،
رضا داشته باشی تا بفهمی که يك
قانون دیگری وجود دارد غیر از این
قانون من‌ذهنی که تو برای خودت،
قانونِ زندگی کردی!



ما لحظه به لحظه باید حواسمان
به خودمان باشد، مولانا می‌گوید
لحظه به لحظه قبل از این که
هر قدمی را بگذاری نگاه کن!
می‌گوید تو باید صبر کنی.



شما نگوئید من طلب دارم،
می‌خواهم، معلوم است که
می‌خواهم، نه، برای خودتان حداقل
ذهناً از طریق حزم استدلال کنید
که چرا طلب دارید؟ آیا وقتتان را
در این راه می‌گذارید؟ آیا پولتان را
می‌گذارید؟ آیا در این راه زحمت
می‌کشید؟

گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۲۰

هرچه جلوتر می‌رویم و صبر
می‌کنیم، متوجه می‌شویم که
خیلی به خودمان ضرر زده‌ایم.
گاهی وقت‌ها متوجه می‌شویم یک
رابطهٔ مهمی را از دست داده‌ایم
و تقصیر ما بوده، بنابراین باید
خودمان را ببخشیم.

هیچ چیزی مهم‌تر از بخشیدن خود و دیگران
نیست، برای همین ما جایزالخطا هستیم،
هنوز که هنوز است جایزالخطا هستیم، یعنی
جلو هم که می‌رویم روی خودمان کار کنیم،
خطا خواهیم کرد. نمی‌توانیم برگردیم بگوییم
که چرا خطا کردم؟ چرا اشتباه کردم؟ من
باید می‌دانستم، نباید این اشتباه را می‌کردم،
اگر می‌توانستید اشتباه نمی‌کردید.

گنج مضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰





گاهی وقت‌ها هزینه اشتباهات فوق‌العاده بالا
است. بعداً متوجه می‌شویم که شخصی این
را به ما گفته بود، ولی ما گوش نکردیم. بله،
گوش نکردیم برای این که آن موقع توانایی
گوش کردن نداشتیم، و اکنون هزینه‌اش
این قدر شده، هرچه بدون آگاهی جلوتر
می‌رویم، هزینه اشتباهات بالاتر می‌رود.

گاهی ما از اشتباهی که کرده‌ایم پشیمان می‌شویم، یاد
می‌گیریم و فراموش می‌کنیم. یک موقع هست که
پشیمان می‌شویم و می‌چسبیم به آن موضوع یا اتفاق و
خودمان را نمی‌بخشیم. بعضی وقت‌ها هم اصلاً پشیمان
نمی‌شویم، فقط ناراحت می‌شویم، بنابراین اگر حس
پشیمانی به ما دست می‌دهد، باید یاد بگیریم و هم
خودمان را و هم دیگران را ببخشیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



قانون گن فکان خند است

زندگی می خواهد از طریق ما بچند و آن موقع
هست که ما این جهان را می توانیم درست کنیم و
سامان بدهیم، نظم بدهیم، زیبایی بدهیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامۀ ۹۲۰

محروم کردنِ خودمان از رحمت خداوند،
لطف و کمکِ او سبب شده که ما نخندیم. ما
استعداد خنده داریم و به حالتی رسیده‌ایم که
باید منفجر بشویم و بخندیم.

اما این را هم می‌دانیم اگر بخندیم من‌ذهنی
خودمان دوست ندارد، نگران می‌شود، و
من‌های ذهنی دیگر هم بدشان می‌آید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

مردم دائماً اسم خدا را می‌برند، ای خدا
کمک کن، خدا! خدا! خدا! اسم می‌برند
ولی این کار نمی‌کند، مگر این که **فضار** را باز
کنید، **فضار** را باز نکنید، منقبض بشوید،
نالہ کنید، شکایت کنید، **هی** اسم خدا را
بیاورید، این به شما کمک نمی‌کند.

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

این طوری نیست که بگویم یکی لایق

است، آن یکی نالایق است.

شما فضا را باز کنید خواهید دید که لایق شما هستید.

در این لحظه خداوند فضایِ درون شما
را باز می‌کند، به شما می‌گوید می‌آیید؟
می‌گذارید فضا را باز کنم؟

شما می‌گویید بله. اگر بگویید نه،
منقبض بشوید برای این که دنبال
کام بیرونی هستید، باید با کتک
بیایید، باید درد بکشید بیایید.
به هر حال باید بیایید.

گنج حضور، پروین شهبازی، برنامه ۹۲۰

اگر شما از طریق زندگی خندیدید و دیدید یک
علم ای بدشان می آید، می گویند بی غیرت
هستی، داری می خندی، شاد هستی، چرا به
دردهای من ذهنی و مسائلی که ساخته توجه
نمی کنی، شما کاری با آن ها نداشته باشید و بدانید
که باید خودتان را حفظ کنید، ولی بخندید.

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

این طوری نیست که

بگویم که من این همه کار

کردم ولی به چشم خداوند

نیامده است، نه حتماً درست

کار نکرده اید.





کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

شما هر روز فضا باز کنید و جلو بروید.
نگذارید ذهنتان یک جایی را به شما نشان
بدهد که این جا برسم چقدر عالی است، آن
پندار کمال شما است دارد نشان می دهد.
گولِ من ذهنی تان را نخورید.

گنج مضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۲۰

**فضا گشایی و رهاشدن از عادت‌ها و
خوهای من‌ذهنی سختی دارد، صبر
دارد، درک دارد، باور دارد.**

سختی‌اش هم این است که شما باید
برعکس دید من‌ذهنی عمل کنید و
وقتی من‌ذهنی به شما درد می‌دهد و
می‌ترساند، **صبر کنید.**

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

بهترین کار و اصلی ترین کار که
می خواهیم برسیم، می خواهیم مستقر
بشویم در این لحظه ابدی و بی نهایت
خداوند، ذهنمان را نگاه کنیم، هیچ
همانیدگی در ذهن نماند، **ماجرا را قضا**
و کُنْ فَکَانَ یا خود زندگی بیافریند در
ذهن، نه ما.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

من ذهنی فکر می‌کند باید به حضور برسد. ما
به حضور نمی‌رسیم، ما به جایی نباید برسیم،
ما فقط داریم «راه» را می‌رویم. این زنده‌شدن
به خداوند حالا به زبان می‌گوییم ما، این اصلاً
نهایت ندارد، همه‌اش «راه» است.

فقط راه می‌رویم، مرتب فضا را باز می‌کنیم
همانیدگی شناسایی می‌کنیم می‌اندازیم،
فضا را باز می‌کنیم همانیدگی شناسایی
می‌کنیم، می‌اندازیم.



کسی که مرکزش پر از درد است، می‌خواهد
درد ایجاد کند، نمی‌تواند با عشقِ زندگی بخندد.
نمی‌گذارد خداوند در او به خنده دربیاید اگر
بگذارد خرد، خنده، شادی بی‌سبب و هزارتا
انرژی سازنده از او ساطع می‌شود، ولی نمی‌گذارد.



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰



قرین‌ها می‌توانند چشمِ عدم ما را ببندند، شما مواظب
قرین باشید.

هیچ‌چیز اثرگذارتر از قرین روی ما نیست، قرین
انسان‌هایی در اطرافتان هستند که من‌ذهنی دارند،
همین شوها، تلویزیون‌هایی‌ست که تماشا می‌کنید،
کتاب‌هایی‌ست که می‌خوانید، این‌ها قرین شما
هستند.

این صحبت‌ها در این‌جا برای این است که
بیدار بشویم و درست ببینیم، برای ناامیدی
نیست، برای اظهار تأسف نیست. این‌طوری
نیست که ما ببینیم در گذشته اشتباه کردیم
الآن ناراحت بشویم که چرا این‌قدر وقت
تلف کردم! این هم یکی از ابزارهای من‌ذهنی
است. همین‌که ما متوجه بشویم اشتباه کردیم،
بهترین انتخاب ما این است که اشتباهمان را
درست کنیم و خودمان را ببخشیم و یادمان
بیاید که این کار معنوی فقط راه است.

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۲۰



شما که ابیات مولانا را می‌خوانید، به این برنامه
گوش می‌کنید، روی خودتان کار می‌کنید، تمرین
می‌کنید، زندگی‌تان درست می‌شود، حتی الآن
می‌توانیم متوجه بشویم که بیرونتان خیلی بهتر از
سه سال پیش است، پیشرفت کرده‌اید، این نشان
می‌دهد دروشتان اصلاح شده‌است.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۲۰



اگر با وجود این که در مسیر معنوی
پیشرفت کرده‌اید، از این که گاهی

چالشی برایتان پیش می‌آید یا
یک خاصیتی از شما سر می‌زند،
ناراحت نشوید نگویند، «قرار بود
که ما به حضور برسیم و کامل
بشویم، معلوم می‌شود به هیچ‌جا
نرسیده‌ایم!» نه هیچ‌جا نیست،
شما رسیده‌اید، ولی هنوز راه دارید،
می‌روید تا خالص‌تر بشوید.

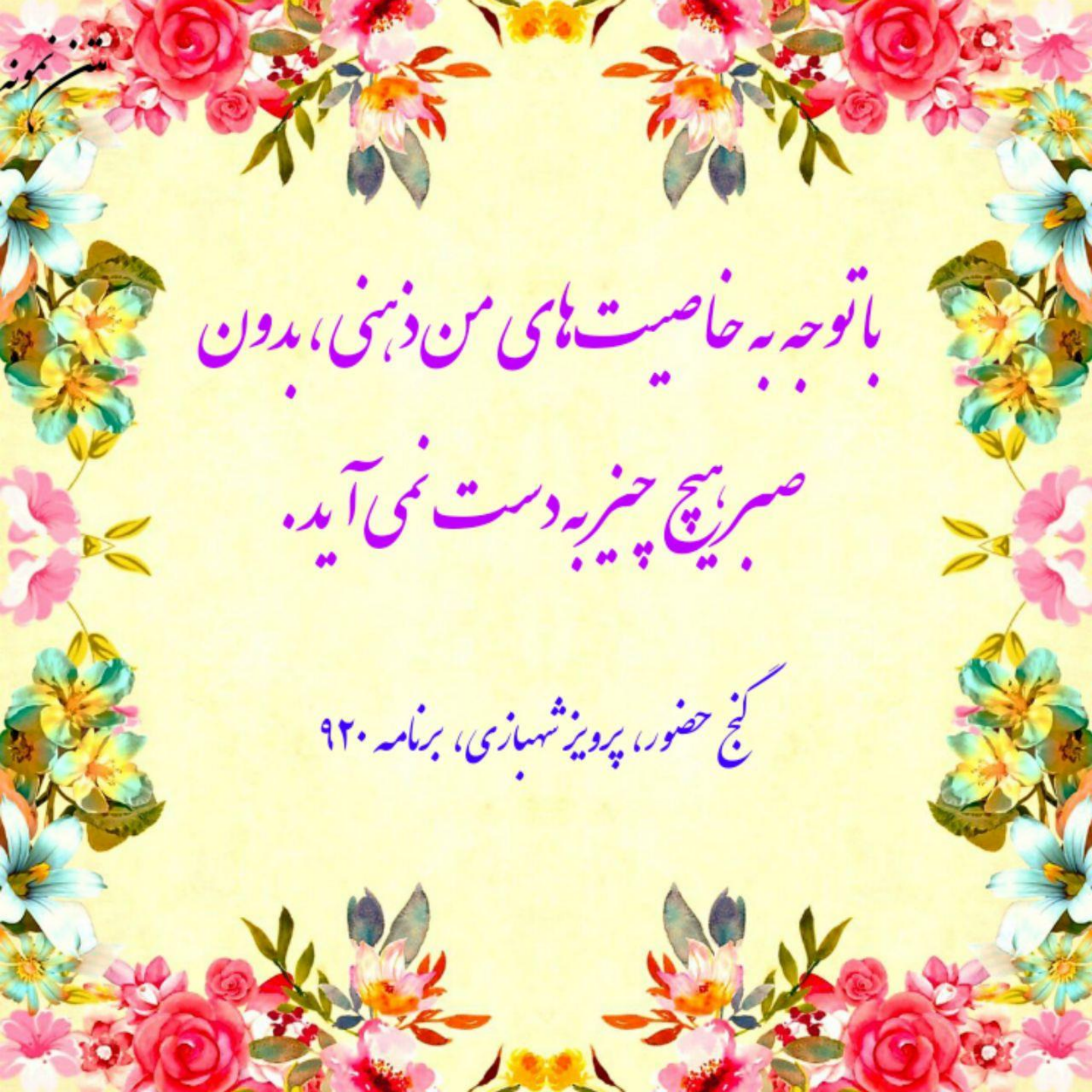
کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

این را عرض کنم که در طول این راه، من ذهنی
دست از سرِ ما بر نمی‌دارد، یعنی اگر ما تصور
می‌کنیم که به‌زودی از شرّش راحت می‌شویم،
این‌طور چیزی وجود ندارد و خودش را به هشیاری
که هستیم، می‌چسباند و پنهان می‌شود می‌ماند و
اگر بالا بیاید ما کارهایی انجام می‌دهیم که طبق
پندار کمال است و نباید انجام بدهیم، چون ناامید
می‌شویم.

مانباید ناامید شویم، ولی اگر ناامید
شدیم، تبدیل کنندۀ ناامیدی به امید،
همین فضاگشایی است، هشیاری نظر
است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰





با توجه به خاصیت های من ذهنی، بدون
صبر هیچ چیز به دست نمی آید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

تا حالا ما از مولانا یاد گرفتیم که ذهن هر چه
نشان می‌دهد در مورد ما جرایا وضعیت‌های
زندگی خوب و بد، اصلاً مهم نیست، ما فضا را
باز می‌کنیم خوب یا بد، برای این که

**رزق ما در همین فضای
گشوده شده است،**

**و این فضا تا بی‌نهایت
گشوده خواهد شد.**

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

اگر در این راه ناامید شدیم، برای
این که خشمگین شدیم، برای
این که کار خاصی انجام دادیم
که انتظارش نمی‌رفت، حتی اگر
جلوی مردم این کار را کردیم و فکر
می‌کنیم که آبرویمان رفته، بعد اگر
از درون صدای ناامیدی را شنیدیم،
مولانا می‌گوید بدان که این صدا،
صدای من‌ذهنی تو است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



این یادمان باشد هیچ کس نیست
که چندین بار ناامید نشود، و اگر
ناامید می شود به خاطر این است
که این مراد معنوی را به مراد
مادی تبدیل کرده بود.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۲۰



آیا دیگر فهمیده‌ایم که نباید

از همانیدگی‌ها زندگی

بخواییم و خوب و بد آن‌ها

نباید ما را گول بزند؟

و با آفل‌ها یعنی چیزی که

ذهنمان نشان می‌دهد، نباید

همانیده بشویم؟!

کنج ضرور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

**این عکس قانون کنفکان است که آن چیزی
که ذهن نشان می‌دهد به ما کام بدهد.**

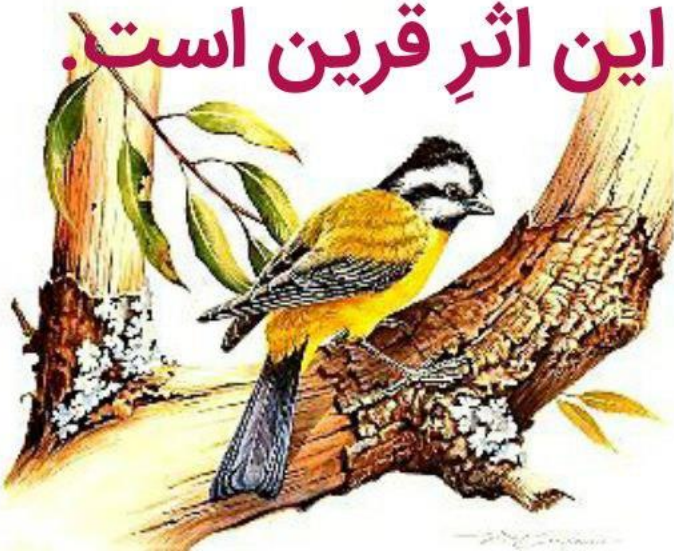
**کام از فضای گشوده‌شده و زندگی می‌آید.
اگر آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد به ما
کام می‌داد که اصلاً کنفکان غلط بود، قضا
غلط بود، قانون الهی و تکامل غلط بود،
پس ما از آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد
نمی‌توانیم کام بگیریم، گرچه ظاهراً
این‌طوری به نظر می‌آید.**



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

یادمان باشد من ذهنی یک قفل
است که به این سادگی باز
نمی شود، ما فقط فضا را در اطراف
اتفاق این لحظه باز می کنیم و
دست به تسلیم و رضا می زنیم.

ما کافی است در درون بخندیم، نگران
نباشیم، لازم نیست صحبت کنیم، اخیراً
می‌بینیم این پدیده در خانواده‌ها اتفاق
افتاده، خانواده‌ها گزارش می‌کنند و
می‌گویند که بچه‌های ما به این برنامه
گوش نمی‌کردند، ولی عجیب است که
آن‌ها عوض شده‌اند، این اثر قرین است.



گنج
محضور، پرویز شهبازی، برنامه
۹۲۰

وقتی مابه این برنامه گوش می کنیم و بعضی
موقع ها حالت های حضور در مایه می آید،
از طریق قرین روی بچه مان اثر می گذاریم و
بچه ها به زندگی ارتعاش می کنند.

وقتی زندگی را در درونشان بشناسند،
دیگر لزومی ندارد به آن ها یاد بدهیم که
ذهن چیست و باید چکار کنی.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

دعا کردن یعنی باید فضا
را باز کنیم، نه این که
فضا را ببندیم به صورتِ
من‌ذهنی بالا بیاییم، از یک
خدای توهمی یک چیزی
بخواهیم. آن هم چه چیزی
می‌خواهیم؟ همانیدگی.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



اگر این ابیات را شما جداً با علاقه بخوانید
و نیت این را داشته باشید که اینها ابیات
خوب و سازندهای هستند، روی شما هم اثر
میگذارد. یک عدهای سطحی میخوانند، در
این کار جدی نیستند. انسانهایی هم وجود
دارند که منذهنی دارند و اینها آماده
نیستند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

خوشابه حال کسی که دائماً این
اشعار مولانا را می خواند و با حال
و هوای این اشعار فضا گشایی
می کند، به سوی زندگی می رود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



همه انسان‌ها بالقوه عاشق خداوند
هستند، یک عده‌ای برای زنده شدن
به خدا آماده‌اند، یک عده‌ای نیستند.
من‌های ذهنی هم از جنس عشق
هستند، ولی الآن آماده نیستند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



ما باید همه تمرکز و نورافکنمان روی خودمان
باشد، روی خودمان کار کنیم. ما بیشتر اوقات
درحالی که پر از عیب هستیم، اصلاً از بیرون ما
مشخص است درون ما چه خبر است، دائماً
داریم دیگران را درست می‌کنیم، نصیحت
می‌کنیم، عیب و ایراد می‌گیریم. انتقادهای
ما معنی‌اش این است که ما می‌دانیم، آن‌ها
نمی‌دانند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

هر لحظه یک پیغام زنده کننده به هر کسی
می رسد، بعضی وقت ها در لباس بی مرادی
می رسد. می گوید فضا را باز کن! رضا
داشته باش! شناسایی کن و جان
من ذهنی را بینداز! همانفیدگی را بینداز!

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

اگر واقعاً این قدر فضا باز شد که زندگی
توانست از طریق ما عشقش را به جهان
تابش بدهد، معنی اش این نیست که ما
رسیده ایم.

هرکسی می گوید من رسیدم، واقعاً آدمِ
جعلی است. به کجا رسیدی تو؟ به چه
چیزی رسیدی؟ رسیدنی وجود ندارد،
ولی تحقیق وجود دارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

به جای این که فضا باز کنیم و تبدیل به او بشویم،
داریم یک من ذهنی در ذهن می سازیم که یک
قسمتش معنویت کامل است، این کار
با سبب سازی ذهن است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



ما باید از ذهن بیرون ببریم و ناظر ذهنمان
باشیم و خودمان را زیر قانونِ کن فکان قرار
بدهیم، این لحظه به صنعِ زندگی دست پیدا
کنیم، آن موقع ذهن ساکت است و «مَن»
هم نداریم، هر موقع «من» صفر می‌شود،
کارگاهِ زندگی می‌شویم، هر موقع مرکز عدم
است، زندگی دارد کار می‌کند. هر موقع یک
چیزی در مرکز ما است، در سبب‌سازی
ذهن هستیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰

همه افسان‌ها به این دلیل راه را گم
کرده‌اند که از هیچ شدن و نیست
شدن می‌ترسند.

گنج حضور پرویز

شهباز، برنامه ۹۲۰

تا زمانی که مرکزت جسم است،
در موانع و دردها و مسئله‌ها و
دشمن‌سازی داری سرمایه‌گذاری
می‌کلی، پس بهتر است تا آنجا که
مقدور است با فضاگشایی ذهنت
را ساکت کلی.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۲۰



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com